

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۴

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۴

سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۱

درآمدی بر طرح اندیشه مهدویت در قرآن و سنت

امیر غنوی*

چکیده

اولیای خدا برترین آموزگاران تاریخ اند؛ از یک سو از سرچشمه وحی و مصدر حکمت برخوردارند و از سوی دیگر بر هر آن چه در درون بندگان و در روابط میان ایشان می‌گذرد شاهدند. تأمل در چگونگی آموزش معارف مهدوی می‌تواند بر ظرافت و دقت ایشان دریچه‌ای بگشاید و بایی باشد برای درک شرایط اجتماعی آنان.

اندیشه مهدویت، نگاهی به آینده است؛ نگاهی که بر حجم بزرگی از روایات و بخشی از آیات تکیه دارد. اما ایجاد این نگاه با چه هدفی همراه است و چه تأثیری بر مخاطبان دارد؟ بررسی چگونگی و چرایی طرح اندیشه مهدویت در قرآن و سنت، نیازمند ترسیم چارچوبی و پرداختن به مقدماتی است و دغدغه این نوشتار، رسم این چارچوب و تمهید مقدمات کار است.

واژگان کلیدی

منجی نهایی، طرح اندیشه مهدویت، مهدویت خاصه، مهدویت عامه، تهذیب مصادر.

اعتقاد به منجی نهایی و وعده به نجات از ظلم و ستم در نهایت تاریخ، به اسلام و حتی ادیان ابراهیمی اختصاص ندارد. باور به نجات در پایان تاریخ، در بسیاری از فرهنگ‌های کهن و اساطیری اقوام گذشته نیز به چشم می‌خورد. اندیشه مهدویت در اسلام نیز اعتقادی به وجود منجی نهایی و وعده‌ای به پیروزی نهایی حق بر باطل است. اگرچه اندیشه مهدویت سخنی از آینده است، اما این اندیشه از آغاز در پیام‌های اسلام مورد توجه بوده و تصریحات و اشارات متعدد قرآنی و گفت‌وگوهای سرشار نبوی شاهد این مدعاست. این نوشتار می‌کوشد چگونگی طرح این اندیشه را تا آغاز عصر غیبت صغرا ترسیم کند و با بررسی آیات قرآن، روایات نبوی و احادیث معصومین علیهم‌السلام تحولات کمی و کیفی در ارائه این اندیشه را بررسی نماید.

بررسی تحولات در طرح اندیشه مهدویت می‌تواند روند شکل‌گیری این آموزه در ذهنیت مسلمانان را توضیح داده و زمینه‌ای برای فهم تحولات این مفهوم در اندیشه مسلمانان و آغازی بر ترسیم سیر تأملات و تألیفات در این زمینه باشد؛ نکته‌ای که غالباً در مباحث تاریخی اندیشه مسلمانان مغفول مانده و نقش ویژه تعلیمات معصومین علیهم‌السلام در شکل‌گیری حرکت‌های فکری تبیین نمی‌گردد.

در مباحث تاریخی اندیشه، باید بر نقش آموزه‌های قرآنی و آموزش‌های معصومین علیهم‌السلام تأکیدی ویژه داشت و بدون مقدمه به سراغ تألیفات مسلمانان نرفت. آموزه‌های وحیانی و شیوه‌های اولیای خدا در عرضه معارف دین، در شکل‌گیری حرکت‌های علمی نقشی عمیق داشته و ریشه بسیاری از تحقیقات و تألیفات را در این آموزه‌ها می‌توان یافت. برای مثال، پیشینه علم اصول و علم فقه را در تاریخ تألیفات علمای فریقین جستن و از آموزش‌های گسترده و عمیق ائمه علیهم‌السلام درباره شیوه استنباط غافل ماندن، تصویری ناقص از تطور این علوم ارائه خواهد داد. در عرصه اصول فقه، کتاب‌هایی مانند *الاصول الاصلیه و الفصول المهمه* بخشی از مدارک لازم برای تشخیص این نقش را در اختیار گذارده‌اند. چنین دغدغه و پرسشی باید در ترسیم سیر اندیشه در حوزه‌های دیگر نیز محقق را به خود مشغول کند و این نوشتار در پی آن است که آغازگر این کار در ترسیم سیر اندیشه مهدویت باشد.

نخستین گفتار در این مسیر، باید بیان‌گر چند نکته باشد: نخست این‌که مراد از اندیشه مهدویت چیست و مؤلفه‌های اصلی آن کدامند؟ پاسخ به این پرسش این امکان را فراهم

می‌کند که در ادامه، گفت‌وگویی روشن از چگونگی تحول در طرح اندیشه مهدویت پی گرفته شود. در این گفتار، باید بر مرزهای این اندیشه از آموزه‌های امامت توجهی ویژه داشت؛ زیرا این مرزها و تفاوت‌ها چندان روشن نیست و رفع ابهام و تفکیک حوزه‌ها به ما این امکان را می‌دهد که در ترسیم تحولات، آموزه‌های این دو حوزه را در هم نیامیزیم.

در همین نوشتار از لوازم ترسیم خط تحول و همچنین شیوه‌های کمی و کیفی سخن گفته خواهد شد که بهره‌گیری از آنها برای ترسیم چگونگی تحول در طرح آموزه‌های مهدویت ضروری است. گفت‌وگوهای این گفتار به ما این امکان را می‌دهد تا در گفتارهای آینده با معیارهایی متناسب، به اندازه‌گیری کمی و کیفی تحولات اقدام کنیم.

نوشتار دوم، به تأمل در شیوه طرح آموزه‌های مهدویت در قرآن اختصاص می‌یابد؛ شیوه‌هایی متفاوت که در آنها با ظرافتی ویژه ذهن مخاطبان به سوی نجات‌نهایی بشر و ظهور منجی سوق داده می‌شود. در همین گفتار باید از شیوه‌هایی خاص در بهره‌گیری از قرآن سخن گفت که در پرتو روایات تفسیری به دست آمده و می‌توان با استفاده از این ظرفیت‌ها، مستندات و مدارک تازه‌ای درباره آموزه‌های مهدوی فراهم آورد.

نوشتار سوم، درباره چگونگی طرح مباحث مهدویت در منقولات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود. اختصاص یک گفتار به سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله به سبب توجه اکید و گسترده‌ای که در منقولات ایشان نسبت به مباحث مهدویت به چشم می‌خورد و نیز به جهت مشکلات خاصی است که در استخراج و استنباط این آموزه‌ها وجود دارد.

نوشتار چهارم ادامه‌ای است بر تأملات روایی، اما این بار در سخنان ائمه علیهم السلام که در آن به تفاوت‌های میان طرح مباحث مهدویت در سخنان معصومین علیهم السلام و نسبت آن با شرایط خاص ایشان تأکیدی ویژه خواهد شد.

آخرین نوشتار، حاوی سخن‌نهایی این تأملات خواهد بود؛ سخنی درباره علل و اسباب تحولات کمی و کیفی در طرح اندیشه مهدویت در کتاب و سنت. تحلیل‌های این گفتار باید سرّ تفاوت‌ها و علت تغییرات در چگونگی طرح اندیشه مهدویت را معلوم کند و نگاهی جامع و عمیق را در این باره ارائه دهد.

گفتار یکم: تحلیل موضوع و روش کار

بحث اول: تحلیل موضوع

در عبارت «طرح اندیشه مهدویت در قرآن و سخن معصومین علیهم السلام» باید به چند نکته توجه

داشت:

۱. **تطور در اندیشه معصوم علیه السلام:** سخنان پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام از هر لغزشی به دور بوده و اندیشه و سخن آنان ریشه در آموزش های جامع و به دور از خطای وحیانی داشته است. اندیشه های عرضه شده، از مصدر حکمت صادر گردیده و همسان اندیشه های بشری در معرض تطور و تکامل نیست. همچنین تأکید ایشان بر یک مطلب یا تکرار آن، یا طرح ابعادی تازه از آن باید بر اساس اقتضای شرایط تفسیر گردد نه بر پایه غفلت، ملاحظات شخصی گوینده یا ابراز یافته های تازه علمی از سوی او.

۲. **تحول در طرح، نه در اصل اندیشه گوینده:** در بحث از تاریخ اندیشه، همواره از تحولی که در یافته های اندیشمندان در حوزه ای خاص رخ داده است گفت و گو می شود. اما در این بحث، پذیرفته ایم که چنین تحولی در اندیشه معصومین علیهم السلام معنا نداشته و آن چه در واقع شکل گرفته، تغییر در مقتضیات و شرایط بوده و این تغییر به تفاوت در چگونگی بیان منجر شده است. از این رو، در این بحث به تحول در طرح این اندیشه می پردازیم و می کوشیم در چرایی این تحولات نیز تأملات و نکاتی عرضه شود.

۳. **قالب های گوناگون در طرح یک اندیشه:** گاه طرح یک اندیشه در قالب بیاناتی صریح شکل می گیرد و گاه در گفت و گوهای غیرمستقیم و حتی اشاره وار. آن چه قالبی را در جایگاه برتر می نشاند و حکیم را به سوی استفاده از آن رهنمون می کند، شرایط سخن و ویژگی های مخاطب آن است. در بررسی حاضر نیز تمامی این قالب ها را باید ملحوظ داشت و سهم بیاناتی مانند اشارات قرآن به نجات نهایی و پیروزی حق را در آفرینش اندیشه مهدویت در نظر گرفت.

۴. **مهدویت عام و خاص:** مهدویت تعبیری مصدری است از آن چه به حضرت مهدی علیه السلام ارتباط می یابد؛ اما تعبیر اندیشه مهدویت بار مفهومی گسترده تری دارد و همه مفاهیم و گزاره هایی را دربر می گیرد که به نجات نهایی اهل حق و به منجی بزرگ مؤمنان در بیکار با باطل مرتبط می شود. در نگاه شیعه، این نجات به دست دوازدهمین جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شکل خواهد گرفت.

مهدویت در دیدگاه شیعه، در امام دوازدهم متبلور می شود؛ اما اندیشه مهدویت در قالبی عام و به دور از اشاره به مصداق نیز در آیات و روایات بسیاری مورد توجه بوده است. از این رو می توان مباحث مهدویت را نیز همانند نبوت به عامه و خاصه تقسیم کرد و گفت و گوهای پیرامون نجات و پیروزی اهل حق را به مثابه گفت و گوهای عام مهدویت تلقی نمود و بیانات

درباره امام دوازدهم و شرایط و دوره‌های امامت او را تحت عنوان مهدویت خاصه جای داد. مهدویت عامه مشتمل بر مباحثی همچون نجات نهایی اهل حق، پیروزی مؤمنین در پایان تاریخ، سیطره رهروان راه حق بر زمین و نابودی کامل باطل و اهل آن است. مهدویت خاصه نیز دربرگیرنده همه آموزه‌هایی است که درباره ویژگی‌ها، زندگی و امامت حضرت مهدی علیه السلام خصوصیات دوران حضور و غیبت او، شرایط و علایم ظهورش و همچنین صفات یاران او و دشمنانش گفت‌وگو می‌کنند.

۵. امامت و مهدویت: اگرچه مهدویت از فروع اصل امامت به شمار می‌رود، ولی نباید مباحث امامت را با گفت‌وگوهای پیرامون مهدویت درهم آمیخت. بحث امامت به لزوم استمرار هدایت و وجود هادی و ویژگی‌های او پس از عصر نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌پردازد و از هادینانی سخن می‌گوید که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری امت اسلامی را بر عهده گرفتند. اما مهدویت عمدتاً نگاهی به آینده است و از نجاتی حرف می‌زند که در انتظار ماست و کسی می‌گوید که این نجات را در دستان او می‌توان جست. آری، می‌توان نسبت میان این دو عنوان را عموم و خصوص من وجه تلقی کرد و با وجود پذیرش مباحث مشترک میان دو حوزه امامت و مهدویت، گفت‌وگوهای مستقلی نیز برای هر دو حوزه قائل شد.

بر این اساس، مباحث مرتبط با نبرد کفر و ایمان و گفت‌وگوهای پیرامون حق و باطل و پیروزی مؤمنان و اهل حق، به حوزه مهدویت راه نمی‌یابند، مگر آن‌که از نبرد نهایی و روز پایانی این درگیری سخن گفته باشند. در این بیانات و همچنین در مطالب مربوط به امامت، تطبیقات بسیاری بر امام مهدی علیه السلام دوران او و همچنین یارانش می‌توان یافت؛ اما آن بیانات کلی را نمی‌توان در زمره سخنانی به شمار آورد که برای مخاطبان، نوعی نجات نهایی و پایان خوش تاریخی نبرد حق و باطل را ترسیم کرده و ذهن‌ها را به سوی چنین فضا و باوری می‌کشاند.

بحث دوم: روش کار

هدف تحقیق و موضوع کار، دو عنصر تعیین‌کننده در تشخیص روش مناسب تحقیق است. هدف در این تحقیق، ترسیم چگونگی ارائه مباحث مهدویت در قرآن و سخن معصومین علیهم السلام است و سیری که ممکن است در این ارائه و آموزش بتوان یافت.

تحول در چگونگی ارائه مباحث می‌تواند به صورت کمی مورد تأمل قرار بگیرد و بررسی‌های کیفی نیز در این زمینه راه‌گشا خواهد بود. با توضیح چند نکته، اهمیت، کیفیت و ارزش این

بررسی پدیدار می‌شود:

۱. بررسی کمی تغییرات در ارائه آموزه‌های مهدویت به معنای پرداختن به میزان توجه هر یک از معصومین علیهم‌السلام به مباحث مهدویت است؛ هم نسبت به مجموعه این مباحث و نیز نسبت به هر یک از این مؤلفه‌ها و محورهای آن. کثرت روایات وارده در هر موضوع، حکایت از نیازی است که به تکرار و تأکید بر این مطلب احساس شده و تکرار و تأکید معصومین علیهم‌السلام نشان از نیازهایی در مخاطبان دارد.

۲. اندازه نقل و میزان تأکید: آنچه در دست ماست، روایاتی است که از آن عصر به جای مانده و شمارش تکرارها و مقایسه آنها نباید ما را از این نکته غافل کند که ممکن است مضامینی با تکرار بیشتر، با نقل کمتری همراه شوند و در مقایسه، موجب این اشتباه شوند که میزان تأکید و تکرار را به درستی تشخیص ندهیم. آری، فاصله زیاد در میزان نقل می‌تواند کاشفیتی پذیرفتنی از میزان تأکید و تکرار واقع شده در اختیار گذارد.

۳. اهمیت تحول در محتوای ارائه شده: تحول در محتوایی که از سوی معصومین علیهم‌السلام در ارائه اندیشه مهدویت رخ می‌دهد، اهمیت بیشتری دارد. این تحول، گاه به معنای ارائه تفصیل درباره مطالبی است که در برهه‌ای دیگر به اختصار بیان شده و گاه پرداختن به ابعاد و زاویه‌هایی از بحث است که در گذشته به آن نپرداخته‌اند.

۴. ترویج، تعمیق و تبیین: در طرح اندیشه مهدویت، هدف گوینده، اثرگذاری بر ذهنیت مخاطبان حال و آینده است. اگر این اثرگذاری پیش‌تر و در سخنان معصومین گذشته، در حدی که بتوان استمرار آن را در نقل روایات از سوی مخاطبان و گفت‌وگوهای علمی و عمومی توقع کرد صورت گرفته باشد، دیگر نیازی به تکرار و تأکید نخواهد بود. در چنین سطحی معصومین علیهم‌السلام در صورت نیاز، به تعمیق مطالب گذشته یا رفع سوء تفاهم‌ها نسبت به ارائه و تبیین دوباره اقدام کرده‌اند.

۵. مهدویت در معرض سوء استفاده سیاسی: مهدویت از جمله مفاهیمی است که قابلیت سوء استفاده از آن در عرصه سیاسی بسیار بوده و هست. انتظار عامه مردم برای ظهور منجی توانسته از سوی اصحاب قدرت بدل به دستاویزی برای فراهم آوردن مردم برای مبارزه با حکومت شود و یا ابزاری برای حاکمان مدعی مهدویت باشد.

رسوا کردن اصحاب قدرت نیاز به توضیحاتی از سوی معصومین علیهم‌السلام داشته است؛ توضیحاتی متناسب با بازی‌هایی که آنان برای فریب تدارک دیده‌اند. این تلاش به تبیین یا تکرار نکاتی از اندیشه مهدویت متناسب با وضعیت موجود می‌انجامید. دلیل برخی از تبیین و

تکرارها در احادیث مهدوی را تنها با درک شرایط اجتماعی و سیاسی می‌توان دریافت.

۶. پژوهش‌های مورد اتکا: این نوشتار در بررسی‌های کمی بر دو تحقیق اتکا کرده است: ۱. *معجم احادیث الامام المهدی* (موسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸) و ۲. *منتخب الاثر* (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲). در تحقیق اول، تلاش شده تمامی احادیث وارده درباره امام مهدی علیه السلام گردآوری شوند و مصادر اصلی روایات از منابع غیراصیل تفکیک گردند. حاصل این تحقیق، تعداد واقعی روایات صادره از معصومین علیهم السلام را مشخص کرده^۱ و تکرار در کلام آنان را از تکرار حاصل از نقل کتب از مصادر جدا می‌کند. تحقیق دوم، تحلیل محتوایی مناسب‌تری دارد و در دسته‌بندی محتوایی روایات به تمام محتوای مندرج در هر روایت توجه کرده و بر خلاف تحقیق اول، تنها به ذکر یک باره آن بر اساس محتوای اصلی اکتفا ننموده است.

بحث سوم: مشکل در مصادر حدیث

یکم. در مصادر اهل سنت

فقه شیعه نگاهی سخت‌گیرانه در بهره‌گیری از منابع روایی اهل سنت داشته و دارد. این سخت‌گیری نه در تعصبات مذهبی، بلکه در ملاحظات علمی شیعه نسبت به این مصادر ریشه دارد.

۱. منع از کتابت حدیث: اهل سنت تا نیمه قرن دوم هجری از نوشتن احادیث پرهیز کرده و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تنها به شکل شفاهی حفظ نموده‌اند. این سنت خلیفه اول و دوم حتی با رفع ممنوعیت کتابت حدیث از سوی عمر بن عبدالعزیز ترک نشد و تا نیمه قرن دوم و عصر منصور دوانیقی در میان اندیشمندان اهل سنت رواج داشت (برای دیدن بحثی مفصل و دقیق در این باره، نک: احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۱، ۳۵۷ - ۶۸۹). تکیه بر حافظه‌ها در حفظ سنت به مدت یک و نیم قرن، موجب شد تا این محفوظات، از نظر اندیشمندان شیعه چندان اعتباری نیابند و در عرصه استنباط احکام دینی مورد اعتنا قرار نگیرند.

۲. جعل حدیث با انگیزه‌های مختلف: آن‌چه از ارزش محفوظات حدیثی اهل سنت

۱. در *معجم احادیث امام مهدی* سخنان بسیاری بدون اسناد به معصوم نقل شده که عمدتاً نقل از صحابه و تابعین است. در تحلیل کمی، این سخنان به مثابه روایت تلقی نشده‌اند. همچنین در توضیح و تفسیر آیات قرآن، از روایات زیادی بهره گرفته شده که این روایات و آموزه‌های مندرج در آنها در محاسبات کمی لحاظ گردیده‌اند. آن‌چه می‌تواند از دقت این محاسبات کمی بکاهد، فرض صدور روایات مسند است، حتی در جایی که شکی در ضعف راوی نیست. اثبات و نفی صدور این نوع روایات عمدتاً مقدور نبوده و از همین رو نیز صرفاً در مواردی به تفاوت‌های کمی تأکید خواهد شد که تفاوت‌ها چشم‌گیر بوده و طبعاً نمی‌تواند بر اساس دروغ‌گویی و اشتباه برخی راویان تحلیل گردد.

می‌کاست، رسوخ گستردهٔ احادیث مجعول در میان آنها بود. پیامبر ﷺ خود از دروغ‌گویان خبر داده بود و از کثرت آن حتی در زمان حضور خویش سخن گفته بود.^۱ اما با وجود هشدارهای پیامبر^۲ جعل حدیث همچنان ادامه یافت. در عصر خلفا، جعل با انگیزه‌هایی چون مشروعیت‌بخشی و تطهیر چهره‌های حاکم، آفریدن بدیل برای مرجعیت اهل بیت و کسب توجه و اعتبار همراه بود، اما در عصر معاویه، جعل با حمایت‌های گستردهٔ حکومت همراه شد و اهداف تازه‌ای مانند تخریب شخصیت پیامبر در دستور کار قرار گرفت.^۳

حرمت سخن پیامبر در نزد مردم و اثرگذاری اجتماعی آن، دنیاپرستان را بر آن می‌داشت تا برای دستیابی به خواسته‌های خود به ساخت احادیث روی آورده و برای تحکیم خویش یا تخریب دیگری از آن استفاده کنند. این گونه است که می‌توان گرفتار روایاتی نشد که مهدی ﷺ را از فرزندان عباس برشمرده‌اند؛^۴ روایاتی که در عصر عباسیان جعل شده تا حرمت و توجیهی برای ایشان فراهم آورد. همچنین با دیدن نام مختارابی عبیده ثقفی در روایت شمارش دجالان دچار تردید دربارهٔ شخصیت او نمی‌شویم و با مشاهدهٔ نام عبدالله بن زبیر در سلسلهٔ سند این حدیث، به توطئه‌ها و تسویه حساب‌هایی پی می‌بریم که دشمنان مختار برای او تدارک دیده بودند.^۵

جعل، گذشته از انگیزه‌های سیاسی، از انگیزه‌های اجتماعی نیز برخوردار بود. شاید بتوان

۱. قال رسول الله ﷺ: كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ وَ سَتَكُنُّرُ بَعْدِي. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۴۷)

۲. قال رسول الله ﷺ: اتقوا الحديث عنی الا ما علمتم فإنه من كذب علی متعمداً فليتبوا مقعده من النار. (شيباني، ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۹۳)

۳. روی الزبیر بن بکار فی الموفقیات و هو غیر متهم علی معاویة و لا منسوب إلى اعتقاد الشیعة لما هو معلوم من حاله من مجانبة علی ﷺ و الانحراف عنه قال المطرف بن المغيرة بن شعبة: دخلت مع أبي علی معاویة و كان أبي يأتيه فيحدث معه ثم ينصرف إلى فيذكر معاویة و عقله و يعجب بما يرى منه إذ جاء ذات ليلة فأمسك عن العشاء و رأيتہ مغتماً فانتظرتہ ساعة و ظننت أنه لأمر حدث فينا فقلت ما لي أراك مغتماً منذ الليلة فقال: يا بني، جئت من عند أكفر الناس و أخبثهم. قلت: و ما ذاك؟ قال: قلت له: و قد خلوت به إنك قد بلغت سناً يا أمير المؤمنين، فلو أظهرت عدلاً و بسطت خيراً فإنك قد كبرت و لو نظرت إلى إخوانك من بني هاشم فوصلت أرحامهم فوالله ما عندهم اليوم شيء تخافه و إن ذلك مما يبقي لك ذكره و ثوابه، فقال: هيهات هيهات، أي ذكر أرجو بقاء ملك أخوتهم فعدل و فعل ما فعل فما عد أن هلك حتى هلك ذكره إلا أن يقول قائل أبو بكر ثم ملك أخو عدی فاجتهد و شمر عشر سنين فما عد أن هلك حتى هلك ذكره إلا أن يقول قائل عمر و إن ابن أبي كبشة ليصاح به كل يوم خمس مرات «أشهد أن محمداً رسول الله» فأى عملی يبقي و أى ذكر يدوم بعد هذا لا أبال لك لا و الله إلا دفنا دفنا. (معتزلی، ۱۳۹۷: ج ۵، ۱۳۰-۱۳۱؛ برای دیدن دخالت‌های حکومت معاویه در نقل احادیث، نک: عسکری: ۱۳۸۹)

۴. برای روایات تأیید بنی عباس، نک: مؤسسهٔ معارف اسلامی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۱۸۹-۲۳۴.
۵. شمارش مختار به عنوان یکی از دجال‌های سی‌گانه از زبان پیامبر ﷺ به نقل عبدالله بن زبیر، نک: همو: ج ۳، ۷۶ و روایات تأیید ابن زبیر، همو: ج ۲، ۳۶۰ به بعد.

روایات محل خروج دجال و همراهان او را از جمله نمونه‌های چنین جعلی دانست. در این روایات، شهرها و مناطق مختلفی به عنوان محل‌های خروج دجال تعیین شده است؛ اصفهان، عراق، نزدیکی‌های شام، خراسان و یمن، مناطقی هستند که از آنها به عنوان محل خروج دجال نام می‌برند (مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸: ج ۳، ۱۲۳ - ۱۳۹) و این احتمال هست که این همه اختلاف، برآمده از داستان‌سرایی‌های اهالی مناطق گوناگون علیه یکدیگر باشد.

۳. روایان بی‌اعتبار: شاید مهم‌ترین عامل بی‌اعتمادی فقهای شیعه به مجموعه‌های روایی اهل سنت، اصرار خاصی است که در این مجموعه‌ها بر نقل از برخی افراد مشکوک یا بی‌اعتبار دیده می‌شود؛ افرادی چون ابوهریره، انس بن مالک و عایشه.^۱ همچنین ناشناخته بودن رجال واقع در اسناد روایات عامه و فقدان اعتماد نسبت به مبانی و مراجع جرح و تعدیل دانشمندان اهل سنت، بهره‌گیری از منقولات ایشان را با موانع بیشتری همراه کرده است.

۴. مشکلات کتاب‌های فتن: افزون بر ضعف‌های عام در کتاب‌های اهل سنت، کتاب‌های مرتبط با مباحث مهدویت^۲ مشکلات خاص خود را نیز دارند. نمونه روشن این مشکلات، کتاب *الفتن* نوشته نعیم بن حماد است. صرف نظر از ضعف‌های ابن حماد به عنوان یک محدث،^۳ کتاب او همانند برخی کتب اولیه حدیثی اهل سنت، سخنان پیامبر، صحابه و حتی تابعین را در کنار هم آورده است. کتاب او همان‌گونه که از اسامش پیداست، صرفاً به فتنه‌های پس از رسول خدا تا روز قیامت نظر دارد و مباحث حول شخصیت حضرت حجت مورد توجه خاص او نیست.

مباحث حوادث آخرالزمان می‌تواند عرصه خیال‌پردازی نیز باشد. مروری بر روایات وارده درباره «خر دجال» و ابعاد محیرالعقول آن و همچنین منقولات غریب درباره «دابة من الارض» - که بسیاری از این مطالب به پیامبر نیز نسبت داده نشده و نوعی پیش‌گویی نسبت به آینده

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ كَانُوا يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَبُو هُرَيْرَةَ وَأَنْسُ بْنُ مَالِكٍ وَأَمْرَأَةٌ. (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۹۰) در ارزیابی این سند باید به این نکته اشاره کرد که توثیق جعفر بن محمد بن عماره و پدرش دشوار است.

۲. این نوع کتاب‌ها در میان اهل سنت عمدتاً با نام *الفتن* خوانده می‌شوند؛ مانند *الفتن* ابن حماد و *الفتن* سلیلی.

۳. نک: جرجانی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۱۶ - ۱۷؛ رازی، ۱۲۷۱: ج ۸، ۴۶۳ - ۴۶۴؛ عجللی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۴۹؛ و با تفصیل بسیار: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۳۰۷ - ۳۱۲؛ مزی، ۱۴۰۶: ج ۲۹، ۴۷۳ - ۴۸۰. بسیاری از دانشمندان رجالی اهل سنت با وجود مدح او از حیث پیامبری بر اعتقاد و آغازگری در نوشتن مسانید، نعیم بن حماد مروزی را ثقه ندانسته و برخی احادیث را موهوم تلقی کرده‌اند. برخی نیز پا را فراتر گذاشته و او را از ضعفا و دروغ‌گویان به‌شمار آورده‌اند.

است - این نکته را روشن می‌کند که این گفته‌ها برخاسته از خیال و وهم هستند و گاه با اندکی مسامحه یا مشکلات در نسخه برداری، یا حتی به سبب بی‌مبالاتی و بی‌دینی استنادی به رسول خدا ﷺ را نیز با خود همراه کرده‌اند.^۱

دوم. در مصادر شیعی

شیعه از ابتدا بر سنت کتابت حدیث تأکید ورزید و به آموزه‌های نبوی «قیدوا العلم بالکتاب» وفادار ماند. هنگامی که نخستین تألیف بزرگ حدیثی اهل سنت شکل گرفت، شیعیان حدود چهارصد تألیف را در فضای محدودیت و تقیه فراهم آورده بودند. کتابت و تکیه بر مکتوبات در کنار دقت‌های رجالی و محتوایی سبب شد اندیشمندان شیعه از بسیاری آفات مرحله تبدیل منابع شفاهی به کتبی به سلامت عبور کنند. با این حال، منابع حدیثی شیعه نیز دچار مشکلات خاص خود هستند:

۱. نقل از غلات: شیعه در دوره‌هایی از گزافه‌گویی و غلو رنج برده است؛ گزافه‌گویی‌هایی که گاهی برخاسته از علاقه‌های مفرط و خارج از قاعده بوده و رنجش اولیای خدا را به دنبال داشته است. علاقه‌های کور، گاه به نقل‌های عاری از دقت و پذیرش مطالب بی‌پایه می‌انجامد.

حساسیت علمای شیعه در عرصه واجبات و محرمات باعث شد راویان متهم به غلو نتوانند نقشی در استنباط احکام داشته باشند و روایاتشان مورد اعتنا قرار نگیرد. اما این حساسیت در دیگر عرصه‌ها مشاهده نمی‌شود، در حالی که این رویکرد باید در زمینه‌هایی مانند احادیث مهدوی، با حساسیتی بیشتر دنبال می‌شد؛ زیرا حوادث آخرالزمانی و رفتارهای حماسی امام ﷺ و سپاه اهل حق، بستری مناسب برای گفت‌وگوهای غلوآمیز است. کم نیستند روایاتی که دارای مضامین عجیب و متفاوتند و در سندشان کسانی حضور دارند که متهم به غلو و فساد مذهب هستند.

۲. نقل از اهل سنت: این رویکرد متفاوت و مسامحی حتی در نقل از اهل سنت نیز به چشم می‌خورد. فقه شیعه در عرصه احکام الزامی به منابع روایی اهل سنت اعتماد نکرده و از منقولات آنان تنها در حد مؤید بهره می‌برد؛ اما این سخت‌گیری در دیگر زمینه‌ها محسوس

۱. همچنین نک: موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۲۴۰ به بعد که سخن از فردی است به نام ابن صیاد که معاصر رسول است و از همان زمان مخفی شده و بعدها هم اوست که به عنوان دجال خروج خواهد کرد. نمونه دیگر، همو: ۲۵۱ - ۲۵۹، داستان عجیب و غریب جانوری به نام جشاسه.

نیست. مسامحه در اثبات اعتبار نقل و کنار گذاردن ملاک‌ها در احراز صدور روایت، امکان اسناد روایت به معصوم و استناد به آن در مباحث علمی را منتفی خواهد کرد.

۳. مشکلات کتاب‌های حدیثی متأخر: برخی نوشته‌های حدیثی مرتبط با مباحث مهدویت قرن‌ها پس از عصر تدوین جوامع پدید آمده‌اند؛ کتاب‌هایی مانند *منتخب البصائر، تأویل الآیات الظاهرة و تأویل ما نزل من القرآن فی النبی و آله*. این کتاب‌ها بر منابع و مصادری ناشناخته تکیه دارند و استفاده از آنها نیازمند تحقیق و تعیین اعتبار این مصادر است. در این کتاب‌ها غرایب بسیاری نقل شده که پذیرش آنها به عنوان آموزه‌های مهدوی جز با احراز صدور مجاز نیست.

سوم. تهذیب مصادر

نخستین گام در استنباط و تفقه در روایات، اثبات صدور و صحت اسناد و استناد است. در فقه احکام با وجود کتب اربعه و تدوین *وسائل الشیعه* این دغدغه دربارهٔ مصادر حدیث به حداقل رسیده و محقق عمدتاً به تحقیق در سندهایی می‌پردازد که در این کتب نقل شده است. اما تفقه در احادیث مهدوی، چنین مقدماتی ندارد و به هنگام تحقیق باید ابتدا اعتبار مصدر روایی را معلوم کرد و سپس به بررسی‌های سندی و متنی همت گماشت. از ارزیابی مصادر روایی پیش‌تر گفتیم، اما نکاتی نیز در بررسی‌های سندی و متنی درخور توجه است:

۱. احراز اعتبار مصدر و سند در مصادر اهل سنت: در میان مصادر اهل سنت، آن‌جا که اعتبار کتاب و نویسنده احراز شد باید به بررسی‌های سندی نشست. در مصادر اولیه حدیثی اهل سنت، روایات نبوی در کنار منقولات از صحابه و تابعین ذکر می‌شود و گاه در منابع درجهٔ دوم میان این منقولات خلط شده و همگی از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌گردند. برخی منابع اهل سنت به تمایلات اموی، عباسی و زبیری مشهورند. باید در استفاده از آنها به این نقاط ضعف توجه کرد و احتمال تأثیر گرایشات مؤلف در اصل نقل یا تدلیس در سند آن را در نظر داشت. این مشکل در روایان بیشتر به چشم می‌خورد و وابستگی‌های سیاسی و اعتقادی در منقولات افراد اثر فراوانی دارد.

دغدغهٔ دیگر در منابع اهل سنت، داخل شدن اسرائیلیات و نسبت داده شدن آنها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. روایانی مانند کعب الاحبار - عالم یهودی - و شاگردان معروفش، ابوهریره و عبدالله بن عمرو بن العاص، مطالب بسیاری را جعل و در مجموعه روایات مسلمانان وارد

کرده‌اند^۱ که بخش بزرگی از آن در مباحث مهدویت است.

آن چه دربارهٔ مصادر اهل سنت گفته شد، نباید این شبهه را پدید آورد که راهی برای استفاده از این منابع باقی نمانده است. رجوع به مصادر اصلی و تکیه بر سخنان مؤلفان معتبر، بخشی از مشکل را حل کرده و دقت در احوال راویان واقع در سند احادیث، توجه به تحقیقات انجام شده دربارهٔ افراد ضعیف و بی اعتبار و سخت‌گیری در پذیرش وثاقت افراد^۲ بخش دیگری از معضلات را برطرف می‌نماید.

۱. در سند بسیاری از روایات شیعی، راویان اهل سنت حضور دارند؛ راویانی که در کتب فقهی از آنان چیزی نقل نشده و کتب رجالی شیعه نیز از شرح احوالات آنان نگفته‌اند. در بررسی احوال این راویان باید به کتب رجالی اهل سنت مراجعه کرد و به عذر جهالت حال راوی، از مطالب روایی چشم‌پوشید. البته در استفاده از کتاب‌های رجالی باید به حساسیت‌های مذهبی مؤلفان و ضعف و قوت‌های آنها توجهی ویژه داشت.

۲. برخی از مؤلفان شیعه در زمینهٔ احادیث مهدوی با دیدی مثبت به نوشته‌های اهل سنت می‌نگرند؛ سید بن طاووس در کتاب *الملاحم* خویش یکی از سه منبع اصلی خود را کتاب فتن ابن حماد معرفی کرده است. شیخ صدوق در *کمال‌الدین و نعمانی در الغیبه* خویش روایاتی را از مشایخ اهل سنت نقل کرده‌اند. این منابع و منقولات باید مورد بازنگری قرار گیرند تا مصادر حدیثی شیعه و معارف مهدویت متأثر از منابع و مطالب ضعیف نشود؛ امری که با توجه به انگیزه‌های متعدد دروغ‌گویی و خیال‌پردازی کاملاً محتمل به نظر می‌رسد.

۳. در بررسی احوال راویان شیعه باید به مسئلهٔ غلو توجهی ویژه داشت. این درست است که اتهام غلو جرحی عقیدتی است و مبنای مناسبی برای نفی وثاقت افراد به شمار نمی‌رود؛ اما در عرصهٔ روایات مهدوی، گرایش‌های غلوآمیز و محبت‌های بی‌قاعدهٔ ولایی می‌تواند در دسر ساز شده و دقت و حتی وثاقت راوی را مخدوش نماید. برخی مطالب غریب در احادیث مهدوی با سندهایی همراه هستند که افرادی با اتهام جدی غلو در آنها حضور دارند.

۴. آخرین نکته دربارهٔ مصادر شیعی در روایات مهدوی، لزوم تقویم و ارزیابی دوبارهٔ

۱. دو کتاب ارزشمند دانشمند بزرگ اهل سنت شیخ محمد ابوریه با نام‌های *اضواء علی السنة المحمدية* و *ابوهريرة شیخ المضيرة* حاوی نکات بسیاری دربارهٔ این جاغلان و مجعولات آنهاست.

۲. در پذیرش اعتبار راویان شیعه، معمولاً توثیق یکی محدثان و دانشمندان بزرگ شیعه کافی تلقی می‌شود، ولی باید دربارهٔ روات اهل سنت نمی‌توان چنین شیوه‌ای را اطمینان‌آور دانست و با توثیق یکی از علمای اهل سنت وثاقت فرد را پذیرفته و به نقل او اطمینان یافت. آن چه مهم است اطمینان از وثاقت راوی است که تحصیل آن با تکیه بر نظرات رجالیین و محدثین اهل سنت با دشواری بیشتری حاصل می‌شود.

آن‌هاست؛ نوشته‌هایی مانند *منتخب البصائر*، *تأویل الآیات*، *شواهد التنزیل*، *تفسیر قمی* و *تفسیر عیاشی* باید از منظری تازه تقویم شده و میزان اعتبار هر یک معلوم گردد. ابهام در اعتبار مصادر، مجهول بودن مؤلف، آشفتگی و اضطراب در متن و ارسال در سند، مسائلی است که باید دربارهٔ برخی از این کتب به آنها پرداخته شود.

۵. هماهنگی، حقانیت و نورانیت، سه علامت کلام و حیانی هستند. اهل بیت علیهم‌السلام به ما آموخته‌اند که وحی چه در قالب کلام خدا و چه در شکل سخن معصومین از ویژگی هماهنگی و همخوانی، حقانیت و نورانیت برخوردار است^۱ و سخنی که چنین نباشد از ایشان نیست. این سه ملاک می‌تواند در بحث اثبات صدور به کار گرفته شده و فارغ از بحث سندی، بر اساس شاخص‌های محتوایی به اثبات یا نفی صدور بپردازد.

۶. نیاز به حجت در اسناد و استناد: باید همواره این نکته را در نظر داشت که نسبت دادن سخن و آموزه‌ای به دین، نیازمند دست‌یابی به حجت است و تا شبهه‌ها و شائبه‌ها برطرف نشده و تردیدهای منطقی جای خود را به آگاهی مستدل و مستند نداده، راهی برای نسبت دادن مطالب به ساحت دین وجود ندارد. برخواندن روایت‌هایی که نه از اتقان در سند برخوردار است و نه در متن قرینه‌ای بر صدور از سینهٔ حکمت را دارند، ماندن مردمان از شرع مقدسی است که در منتهای عقلانیت است و همچنین اسائه ادبی به محضر بزرگانی به شمار می‌رود که خداوندگاران لطافت و سرچشمه‌های حکمت بودند.

۱. حدیثی محمد بن قولویه و الحسین بن الحسن بن بندار القمی، قال: حدثنا سعد بن عبدالله، قال: حدثني محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس بن عبد الرحمن، أن بعض أصحابنا سأله وأنا حاضر، فقال له: يا أبا محمد، ما أشدك في الحديث و أكثر إنكارك لما يرويه أصحابنا فما الذي يحملك على رد الأحاديث فقال: حدثني هشام بن الحكم أنه سمع أبا عبدالله عليه السلام يقول: لا تقبلوا علينا حديثاً إلا ما وافق القرآن و السنة أو تجدون معه شاهداً من أحاديثنا المتقدمة، فإن المغيرة بن سعيد - لعنه الله - دش في كتب أصحاب أبي أحاديث لم يحدث بها أبي، فاتقوا الله و لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى و سنة نبينا صلى الله عليه و آله فإننا إذا حدثنا قلنا قال الله عز و جل و قال رسول الله صلى الله عليه و آله. قال يونس و افيت العراق فوجدت بها قطعة من أصحاب أبي جعفر عليه السلام و وجدت أصحاب أبي عبدالله عليه السلام متوافرين فسمعت منهم و أخذت كتبهم، فعرضتها من بعد على أبي الحسن الرضا عليه السلام فأنكر منها أحاديث كثيرة أن يكون من أحاديث أبي عبدالله عليه السلام و قال لي إن أبا الخطاب كذب على أبي عبدالله عليه السلام لعن الله أبا الخطاب و كذلك أصحاب أبي الخطاب يدسون هذه الأحاديث إلى يومنا هذا في كتب أصحاب أبي عبدالله عليه السلام فلا تقبلوا علينا خلاف القرآن، فإننا إن تحدثنا حدثنا بموافقة القرآن و موافقة السنة إنا عن الله و عن رسوله نحدث، و لا نقول قال فلان و فلان فيتناقض كلامنا إن كلام آخرنا مثل كلام أولنا و كلام أولنا مصادق لكلام آخرنا، فإذا أتاكم من يحدثكم بخلاف ذلك فردوه عليه و قولوا أنت أعلم و ما جئت به فإن مع كل قول منا حقيقة و عليه نورا، فما لا حقيقة معه و لا نور عليه فذلك من قول الشيطان. (كشي، ۱۴۰۹: ۲۲۴). سند روایت كشي كاملاً قابل اعتماد و صحیح است. برای دیدن نقل‌های متعدد دربارهٔ هماهنگی، حقانیت و نورانیت احادیث نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۹ و ج ۲، ۵۴ و همچنین نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۱ و برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۲۵)

نتیجه

قرآن کریم منبع اصلی در ترسیم مهدویت عامه است و سنت همین نقش را در تصویر مهدویت خاصه دارد. در بحث از مهدویت عامه، دغدغه‌ای برای اسناد و استناد نیست، مگر دغدغه‌های دلالتی و تفسیری. اما در بحث مهدویت خاصه، نه تنها با مشکل سند، بلکه با معضل آشفتگی در مصادر روبه‌رو هستیم و گریزی از تهذیب مصادر نیست. شناخت علل پیدایش مشکل در مصادر حدیث، گام نخست در تهذیب آنهاست؛ مشکلاتی که علل یکسانی در منابع اهل سنت و منابع شیعه ندارند. شناخت مشکل و شناخت کافی از ابزارهای بررسی اسناد، می‌تواند راه را برای استفاده از احادیث بگشاید و به تهذیب مصادر و تقویم اسناد بینجامد.

منابع

۱. ابن طاوس، رضی‌الدین علی بن موسی، *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن (الملاحم و الفتن)*، تحقیق: مؤسسه صاحب الامر، اصفهان، نشر گلبهار، ۱۴۱۶ق.
۲. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول*، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
۳. استرآبادی، علی، *تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة*، تحقیق: حسین استاد ولی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۴. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تحقیق: جلال‌الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۵. جرجانی، عبدالله بن عدی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق: سهیل رکان، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *الفصول المهمة فی اصول الائمة*، تحقیق: محمد بن محمد قائینی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۷. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۸. حلّی، حسن بن سلیمان، *منتخب البصائر*، تحقیق: مشتاق مظفر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۰. رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، *الجرح والتعدیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ق.
۱۱. شبر، سید عبدالله، *الاصول الاصلیه فی القواعد الشرعیة*، قم، کتاب فروشی مفید، ۱۴۰۴ق.
۱۲. شیبانی، احمد بن حنبل *مسند احمد*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
۱۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الأثر فی أحوال الإمام الثانی عشر علیه السلام*، قم، انتشارات دفتر آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۵. _____، *کمال‌الدین وتمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵ق.

۱۶. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق: محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. عجلی، احمد بن عبدالله، *معرفة الثقات*، تحقیق: عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، مدینه، مکتبة الدار، ۱۴۰۵ق.
۱۸. عسکری، مرتضی، *نقش ائمه در احیاء دین*، قم، انتشارات علامه عسکری، ۱۳۸۹ش.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم، انتشارات دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۱. کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی*، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مروزی، نعیم بن حماد، *کتاب الفتن*، تحقیق: سهیل رکان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۴. مزی، ابوالحجاج یوسف، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.
۲۵. معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. مؤسسه معارف اسلامی، *معجم احادیث الامام المهدي*، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۲۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.